

## ناملی در «نیم آدمی» خاقانی

### رامین صادقی نژاد \*

زنده‌یاد دکتر سید ضیاءالدین سجادی در کتاب دوجلدی خویش «فرهنگ لغات و ترکیبات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی» ذیل ترکیب «نیم آدمی» آورده‌اند: «فرزند آدم، نیمه آدمیزاد، نیمه هر فرد از آدمیان، کنایه از مطلق زن زیرا که دو زن را در گواهی به منزله‌ی یک مرد دانسته و در دیوان خاقانی کنایه از والده‌ی خاقانی است» (۱). مقاله‌ی حاضر کوشیده است ابتدا از ترکیب نیم آدمی معنایی شفاف تر به دست دهد و در مرحله‌ی دوم با استناد به قراین و شواهد تاریخی از آثار خود شاعر در تشخیص و تبیین هویت نیم آدمی بکوشد.

خاقانی در دیوان خود، ترکیبات اسمی بسیاری را با واژه‌ی «نیم» به خدمت گرفته است؛ اما در اغلب موارد، کوچکی، خردی، ریزی و قلت «اسم» ترکیب یافته با واژه‌ی نیم را اراده کرده است، نه «نصفه و نیمه» بودن آن را، که برای نمونه به مواردی اشاره می‌شود:

— در همه شروان مرا حاصل نیامد «نیم دوست» دوست خود ناممکن است ای کاش بودی آشنا (دیوان، ص ۲)

— روز چو شمعی به شب زود رو و سرفراز شب چو چراغی به روز کاسته و «نیم تاب» (دیوان، ص ۴۲)

\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

- «نیم جنسی» و یک دلی خواهم
- از «نیم شاعران» هنر من مجوی از آنک
- دریاب عیش صبحدم تا نگذرد بگذر زغم
- دل چنان با غم او انس گرفت
- به نواله هزار محرم هست
- سرم که «نیم جو» ارزد به نزد همت من
- آرزوم از جهان همین قدر است  
(دیوان، ص ۶۵)
- نساید همی ز آهن بسد گوهر آینه.  
(دیوان، ص ۳۹۹)
- کانگه به عمری «نیم دم» دریافت نتوان صبح را.  
(دیوان، ص ۴۵۱)
- که ز غم «نیم زبان» نشکاید.  
(دیوان، ص ۵۹۰)
- به گه ناله «نیم محرم» نیست.  
(دیوان، ص ۷۵۱)
- به بخشش زر دستار بس گرانیبار است.  
(دیوان، ص ۸۴۲)

خاقانی هر جا خواسته است «نصفه نیمه» بودن چیزی را نشان دهد، دقیقاً ترکیب «دو نیمه» را به کار برده است:

- «دو نیمه» کرده به دست چو آفتاب سایه نه بر زمینش و از ابر سایه بان.  
(دیوان، ص ۳۱۰)

و یا:

- «دو نیمه» کنم عمر بسا یکدلی «علوم انسان» که از نیم جنسی نشان می دهد.  
(دیوان، ص ۷۶۹)

از طرف دیگر توجه به معادل ترکی این ترکیب یعنی «باریم آدم» که امروزه هم به انسان های ضعیف و عاجز و از کار افتاده اطلاق می شود؛ اهمیت و جایگاه ویژه ای پیدا می کند که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

اما برای روشن شدن این مسأله که آیا ترکیب «نیم آدمی» در دیوان خاقانی، حقیقتاً کنایه از مادر شاعر می باشد یا نه، توضیح و تبیین نکات ذیل ضروری می نماید:

- الف) تعیین تاریخ تقریبی سروده شدن قصیده‌ی متضمن ترکیب «نیم آدمی». (۲)
- ب) تعیین تاریخ تقریبی مرگ «وحیدالدین عمر» پسر عموی شاعر.

ج) تعیین تاریخ تقریبی مرگ مادر شاعر.

در این بخش از مقاله به بررسی موارد سه گانه بالا می‌پردازیم:

الف) تعیین تاریخ تقریبی سروده شدن قصیده‌ی متضمن ترکیب «نیم آدمی»:

۱- با استناد به ابیات ۵۸ تا ۶۳ این قصیده، واژه‌های «مه» و «گل» و «درج» و «برج» و «صدف» و «شیرین» و «شهد» استعاره از همسر اوگ شاعر و «جوهر روشن» «کوکب» رخشان» و «در» استعاره از فرزند جوانمرگ شاعر «رشیدالدین» می‌باشد و با علم به این که تاریخ قطعی مرگ رشیدالدین پس از بازگشت خاقانی از سفر دوم حج و به سال ۵۷۱(۳) رخ داده است و مادر رشیدالدین نیز بلافاصله بعد از مرگ فرزند، بدرود حیات گفته است قطعاً این قصیده نمی‌تواند قبل از سال ۵۷۱ هجری سروده شده باشد.

۲- در ابیات ۵۸ و ۶۵ قصیده‌ی مزبور، شاعر از دوری شروان و از این که در دل رغبتی برای بازگشت به وطن احساس نمی‌کند سخن گفته است که چه در دیوان و چه در منشآت علت این امر به صراحت بیان شده است:

رفیقا شناسی که من زاهل شروان	نه از بیم جان در شما می‌گریزم
خطائی نکردم بحمدالله آن جا	که این جا ز بیم خطا می‌گریزم
مرا زحمت صادر و وارد آن جا	عنا می‌نمود از عنا می‌گریزم
قضا هم ز داغ فراق عزیزان	دلم سوخت هم زان قضا می‌گریزم.

(دیوان، ص ۹۰۴)

و یا:

«... کمتر بیست و پنج سال جهت محافظت و مراعات زنی روستایی را رحم‌الله تعالی در دسر و درد دل از شروان چندان داشت اگر بنویسد تجویف هوای خاقین پر شود... و در وقت بیماری‌ها آن مرحومه را تیمار دار و خدمتگذار و طشت نه و دستاب ده من بودم و به ذات نامحسوس خدای جل ذکره که من کهنتر را از موطن دور ماندن هیچ سببی نیست الا وفات آن مرحومه، اگر چه در این باب دوست و دشمن را اندیشه مخالف افتد اما صورت حال درست و راست این است که گفتم.» (۴)

و یا:

«... بنده را مهاجرت از وطن به سبب آن است کآن عزیزان که دلخواه تر بنده بودند به فداء سم مرکب خدایگان معظم نصره الله و اطال بقاء دولته رفته اند و به هیچ وجه حال دل مجروح فراق زده سر وطن نمی دارد و این تمنا نمی کند که به غایت درد زده و جراحت یافته است خاصه اکنون» (۵)

۳- خاقانی در بیت ۶۶ همین قصیده از خاقان کبیر جلال الدین ابوالمظفر اخستانان یاد می کند که در فاصله ی سال های ۵۵۵ تا ۵۹۰ (۶) هجری در شروان سلطنت می کرده و اتفاقاً به دستور همین پادشاه نیز در حدود سال ۵۷۰ (۷) هجری به زندان افتاده است و از همین روست که در زمان پادشاهی وی در شروان احساس امنیت و آرامش نمی کند و می گوید:

چون مرا در وطن آسایش نیست      غربت اولیتر از اوطان چه کنم

با جمع بندی مطالب فوق براحتی می توان اثبات کرد که قصیده مزبور دست کم بعد از سال ۵۷۱ هجری سروده شده است.

ب) تاریخ مرگ وحیدالدین به درستی معلوم نیست، ولی با توجه به قراین ذیل در می یابیم که وی تا سال ۵۵۴ هجری زنده بوده و در سال ۵۵۹ یا قبل از این سال درگذشته است:

۱- با استناد به نامه ای که شاعر یک سال بعد از سفر اول به حج به شهر تاریخی شماخی و به پسر عم خویش، وحیدالدین عمر می نویسد، معلوم می کند که وی تا سال ۵۵۲ هجری در قید حیات بوده است. (۸)

۲- غفّار کندلی در یکی از مقالات خود در مورد وحیدالدین می نویسد: «... علت حرکت وحیدالدین و مقصود وی از این مسافرت برای ما آن قدر هم روشن نیست هر چه باشد ما او را به سال ۵۵۴ هجری قمری دربردم می یابیم...» (۹)

۳- خاقانی در ضمن یک قطعه از مرثیه ی جمال الدین موصلی وزیر صاحب موصل از مرگ وحیدالدین نیز یاد می کند:

جمال شاه سخا بود و تاج سرم	وحید گنج هنر بود و عم پسرم
به سوگ این دو یگانه به موصل و شروان	دلیست معتکف و همتیبست بر حادرم
هنر به درد ز دندان تیز سین سخا	دلم درید و بخانید گوشه جگرم
سخابه مرده هر دو چشم های هنر	گریست بر من و حالم چو دید دریدرم
منم غریق غم و اندوهان که در شب و روز	غم جمال برم و اندوه وحید خورم.

(دیوان، ص ۹۰۴)

لازم به تذکر می‌باشد که «ابو جعفر محمد بن علی بن ابو منصور معروف به جواد اصفهانی وزیر قطب‌الدین صاحب موصل، که خاقانی در نخستین سفر حج او را در موصل دیدار کرد و از این وزیر که به سخاوت و بزرگواری معروف بود هزار دینار خلعتی یافت و در تحفه العراقین او را بسیار مدح گفته و ذکر ملاقات خویش با او کرده است و در دیوانش نیز در قصیده مدح صفاهان او را ستوده و عطا و بخشش فراوان او را یاد کرده و نیز در یک قطعه هم از انعام او سخن رانده است و این وزیر در انعام و بخشش و نیک خوئی و خیرخواهی باندازه‌ای مبالغه می‌کرد که او را جسواد خواندند و به این صفت معروف شد. و در دهه آخر ماه رمضان سال ۵۵۹ درگذشت و در آن روز تهی دستان و بیچارگان و یتیمان در گرد جنازه‌ی او بسیار می‌گریستند» (۱۰).

از آن جا که تاریخ دقیق مرگ جمال‌الدین موصلی در دست می‌باشد. با قاطعیت می‌توان عنوان کرد که وحیدالدین در سال ۵۵۹ همزمان با وفات جمال‌الدین موصلی یا قبل از سال ۵۵۹ درگذشته است.

ج) در متن تحفه العراقین از حوادث بعد از سال های ۵۵۲ سخنی به میان نیامده است. به عنوان مثال ابوالعلاء گنجه‌ای استاد خاقانی در سال ۵۵۴ درگذشته است و یا حادثه تاریخی مهمی چون افتتاح سله باقالانی به دست منوچهر بن فریسدون بسال ۵۵۴ رخ داده است که... اشاره‌ای بدانها نشده است و از آن جا که منظومه تحفه العراقین در طول اوکین سفر حج شاعر یا بعد از آن (۵۵۱) سروده شده است می‌توان مطالب ذیل را از آن استفاده نمود:

امسال عزیمت تو می داشت / لیک آنده والدینش نگذاشت  
چون بر دل والدین گره دید / بسارامش گشاده به دید  
(تحفه، ص ۳۶)

که این نکته دلالت بر حیات والدین شاعر دارد و یا در جای دیگر از این منظومه به پیری مادر و این که وی دوران کهولت سن را می‌گذراند بدین گونه اشاره می‌نماید:

آن پیرزنی که سرمد معنیست / آن رابعسه‌ای که ثنائیش نیست  
(تحفه، ص ۲۱۵)

در ضمن خاقانی در این منظومه به مرگ عمومی خویش اشاره می‌کند. اما از مرگ دیگر عزیزان چیزی نمی‌گوید که این نکته بیانگر آنست که والدین شاعر تا سال ۵۵۱ زنده بوده‌اند. خاقانی تنها در دیوان به مرگ مادرش اشاره می‌کند ولی هیچ قرینه‌ای به دست نمی‌دهد که وی در چه سالی درگذشته است:

مادرم کرد وقت نزع، دعا      که سرا بانگ و نام سرمد باد  
عمر تو عمر نوح بساد ولی      دولتت دولت محمد باد  
(دیوان، ص ۸۷۴)

در منشآت نامه‌ای از شاعر به پسر عمویش وحیدالدین عمر در دست داریم که یک سال بعد از سفر اول حج و در سال ۵۵۲ هجری نوشته شده است که می‌تواند به روشن شدن تاریخ مرگ مادر شاعر کمک نماید؛ در قسمتی از این نامه چنین آمده است:

«... آمدیم با مقصود اعظم، نفضل کند و به وقت حرکت زمین بوس مرا به خاک مطهر حکیم امام هادی کافی الدین افاض الله علیه الرضوان رساند و پس از آن به خاک مقدس مادرم آید و سلام و خدمت برساند و اگر برتابد و نرنجد بوسه بر دهد والسلام» (۱۱)

در پاورقی این نامه بجای کلمه «خاک»، واژه‌ی «خانه» ضبط شده است که این ضبط به دلایل ذیل مردود می‌باشد:

۱) خاقانی خطاب به پسر عمومی خود می‌گوید: «به وقت حرکت» یعنی در موقعی که از تمامی امور و از جمله خداحافظی از خویشان و آشنایان فارغ شده باشد نه قبل از حرکت و عازم شدن.

۲) عرفاً و عادتاً، گورستان خارج از سواد شهر و روستاها واقع می‌شود و مسافر بر سر راه خود فاتحه‌ای بر روان عزیز در خاک خفته قرائت می‌کند و می‌گذرد و منطقی به نظر نمی‌رسد که وحیدالدین پس از زیارت تربت پدرش دوباره به شهر بازگردد و به دیدار مادر شاعر برود.

۳) همان قدر که اطلاق صفت مقدس برای مزار و تربت و مشهد و مرقد، مناسب و بجاست می‌نماید، برای خانه، نامناسب و نابجاست.

با مقدمه‌ای که گذشت این که «نیم آدمی» کنایه از والدهی خاقانی باشد: مردود می‌شود چرا که مادر خاقانی دست کم در فاصله‌ی بین سال‌های ۵۵۱ تا ۵۵۸ در گذشته است و پرستی را در ذهن برمی‌انگیزد و آن این است که این نیم آدمی که شاعر، وی را تنها و بی کس در غربت شروان به امان خدا رها می‌کند، کیست؟

در دیوان شاعر قطعه‌ای موجود است که از تمامی جهات با ایسات پایانی قصیده‌ی مزبور مناسبت و مشابهت نزدیکی دارد. این قطعه که تمامی ایساتش پیش از شش بیت نیست به قرار ذیل است:

پسر داشتم چون بلند آفتابی	زن‌اگه به تباری مفاکش سپردم
به درد پسر مادرش چون فروشد	به خاک آن تن ناتوانش سپردم
یکی بکر چون دختر نعلش بودم	به روشن دلی چون سماکش سپردم
چو دختر سپردم به داماد گفتم	که گنج زراست این به خاکش سپردم
بماندم من و مانند عبدالمجیدی	ودیعت به یزدان پاکش سپردم
اگر کس پناهش نباشد به شروان	پناهش بس است آن خداکش سپردم

(دیوان، ص ۹۲)

و اینک بیان مشابهت های این دو سروده:

- ۱) در هر دو به از دست رفتن عزیزانی اشاره شده است.
- ۲) در هر دو فردی تنها و بی کس به امان خدا رها شده است.
- ۳) در هر دو به بی پشت و پناه بودن این فرد در شروان اشاره شده است.
- ۴) هر دو شعر خارج از شروان سروده شده است.

در تمامی آثار خاقانی نام عبدالمجید باستانی قطعه‌ی مزبور فقط یک بار دیگر به میان می‌آید و آن هم در منشآت و در جایی است که خاقانی را به فروختن غلامی از آن عبدالمجید متهم می‌نمایند:

«... دوستان مذکور حفظهم الله تعالی هر یک جهینه اخبارند که من کهتر هرگز غلام فروش نبوده‌ام و این معنی بر خاطر نگذشتست، فکیف بر زبان فخاصه که غلام از آن فرزندم امیر عبدالمجید ابقاه الله تعالی بود، حج کرده و تطهیر یافته عودا بالله که چنین کسی را که از مدت سه سالگی باز در حجر محصنات تربیت داده باشند، فروختن کدام ظالم روا دارد؟»

اگر مخلمی چند تزویر کردند بر نامبارکی آن درگاه اعلاالله تعالی فرض عین است تدارک این خلل کردن، تا سبابه جهاتیان ظلم را اشارت بدان درگاه، حاشاه حوالست نکنند والسلام» (۱۲)

از این نامه نکات ذیل مستفاد می‌شود.

(۱) بی شک و تردید عبدالمجید فرزند خاقانی است.  
(۲) این نامه نهایت درماندگی و مسکنت شاعر را می‌رساند که در مظان چنان تهمتی واقع شده است.

(۳) این اتهام از جانب دیگران عنوان می‌شود، یعنی عبدالمجید باید از نظر رشد فکری و عقلانی در شرایطی بوده باشد که اولاً خود قادر به حفظ اموال خود نباشد و در ثانی توانایی اعتراض به دیگران را نداشته باشد که دیگران از جانب وی یا به قصد دلسوزی و یا به قصد کینه جویی از خاقانی به اقامه دعوی پرداخته باشند.

(۴) و سخن آخر این که مقایسه‌ی ایسات پایانی این قطعه و قصیده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که «نیم آدمی» خاقانی کسی نمی‌تواند باشد جز «عبدالمجید» پسر ناتوان و معلول شاعر.

پایان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## بی نوشتها:

۱- فرهنگ لغات و تعبيرات، ج ۲، ص ۱۵۸۸.  
غصه بندد نفس افغان چه کنم  
گير شروان به مثل شروان نيشنت  
چون به شروان دل و باريم نماند  
مه فرو رفت منازل چه برم  
درج بی جوهر روشن به چه کار  
چون به دریا نه صدف ماند و نه در  
رفت شیرین به شیبخون فنا  
فرقت شهد مرا سوخت جو موم  
چون منم زهر گزیده ز فراق  
آه دردا که به شروان شدتم  
گر چه آن جام ز خاقان کبیر  
چون مرا در وطن آسایش نیست  
آب شروان به دهان چون زده ام  
دو سه ویرانه در آن شهر مراسست  
آن همه یک دو سه دیر غم دان  
لیک نیم آدمی آن جاسست مرا  
اولش کسردم تسایم به حق

لب به فریاد نفس ران چه کنم...  
خبروانست و شرفوان چه کنم  
بی دل و یاز به شروان چه کنم  
گل نسر و ریخت گلستان چه کنم  
برج بی کوکب رخشان چه کنم  
زحمت ساحل عثمان چه کنم  
نفس مشکوی و شبستان چه کنم  
وصلت مهر سلیمان چه کنیم  
طلب چشمه حیوان چه کنیم  
دل نفرماید درمان چه کنیم  
هست نان پاره فراوان چه کنم  
غربت اولیستر از اوطان چه کنم  
یاد نان پاره خاقان چه کنم  
چون نیم جفند به ایران چه کنیم  
نه سدیست و نه غمدان چه کنیم  
چون سپردمش به بسزدان چه کنیم  
باز تسلیم دگوسان چه کنیم

۳- مقدمه دیوان خاقانی، ص بیست و سه.

۴- منشآت، ص ۱۰۲.

۵- منشآت، ص ۳۳۵.

۶- برای تفصیل بیشتر رجوع شود به مقدمه دیوان، ص سی و هفت و ترجمه رساله‌ی مینورسکی در فرهنگ ایران زمین، دفتر ۲، ص ۱۳۳.

۷- برای تفصیل بیشتر رجوع شود به مقدمه دیوان، صص نوزده، بیست، بیست و یک.

۸- منشآت، ص ۲۹۵

۹- نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز، ص ۲۳۵

۱۰- برای تفصیل بیشتر رجوع شود به مقدمه دیوان، ص ۳۶ و سه و ابن خلکان، ج ۲، صص ۱۸۸-۱۸۶

۱۱- منشآت، ص ۲۹۵

۱۲- منشآت، صص ۶۸-۶۷

## فهرست منابع و مآخذ :

- دیوان خاقانی شروانی با مقابله و مقدمه و تعلیقات دکتر سجادی ، چاپ سوم . با تصحیح مجتهد ۱۳۶۸ ، انتشارات زوآر
- فرهنگ لغات و تعبیّرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی ، تألیف دکتر سید ضیال‌الدین سجادی ، ج ۲ ش - ی ، چاپ اول، ۱۳۷۴ انتشارات زوآر.
- مثنوی تحفة العراقین به اهتمام و تصحیح و حواشی و تعلیقات دکتر یحیی قریب ، تهران ، ۲۵۳۷ ، انتشارات امیر کبیر.
- منشآت خاقانی ، تصحیح و تحشیة محمد روشن ، چاپ دوم بهار ۱۳۶۲ ، چاپ چاپخانه‌ی احمدی.
- نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تبریز ، شماری : ۲ و ۳ ، سال ۲۱ . تابستان و پائیز ۱۳۴۸ صص ۲۳۵-۲۵۱

